

روح القدس کیست؟

درس ۱۱ : ناله‌های درون

دکتر سینکلر بی. فرگوسن

کم‌کم داریم به پایان مطالعاتمون درباره‌ی کار روح القدس، نزدیک می‌شیم. و در برنامه‌ی گذشته، داشتیم به آیه‌ی بسیار برجسته در رساله‌ی پولس به رومیان ۸: ۱۳، فکر می‌کردیم. من متوجه شدم که برای خیلی از مسیحیان، رساله‌ی پولس به رومیان ۸، محبوب‌ترین فصل در سراسر کتاب مقدس هست. معمولاً منظورشون، قسمت چهارم فصل ۸ هست.

ما اغلب، آیات نخستین فصل ۸ رساله‌ی پولس به رومیان و تعالیم برجسته‌ای رو که اون‌جا درباره‌ی کار روح القدس به ما داده شده، نادیده می‌گیریم. ما این عقیده رو خیلی دوست داریم که خدا از همه‌چیز برای خیریت کسانی که اونو دوست دارن، استفاده می‌کنه. ما این تفکر رو خیلی دوست داریم که سرنوشت نهایی ما اینه که به شباهت پسر خدا، عیسی مسیح، دربیاییم.

ولی پولس هم رساله به رومیان ۸، نگرانی خودش رو نشون می‌ده که خدا چه‌طور ما رو به اون‌جا می‌بره، چه‌طور خدا از هرچیز برای نیکویی ما استفاده می‌کنه که در نهایت، ما شبیه عیسی مسیح بشیم. واقعاً آیا این یک روش عالی نیست که به تمام کار و مأموریت روح القدس، فکر کنیم؟ اشتیاق روح القدس به چی هست؟ روح القدس میل داره تا شما رو هرچه بیشتر به خداوند عیسی شبیه بکنه.

بگذارین بهتون اطمینان بدم که این یک مأموریت کم اهمیت نیست. این با دگرگونی عمیق در زندگی‌های ما سروکار داره، و اغلب هم راهش ناهموار هست. نمی‌دونم به‌یاد دارین که سی. اس. لوئیس از چه تصویری برای توضیح مسیحی شدن، استفاده می‌کنه. ایشان می‌گه: «من فکر می‌کردم زندگی من به یک آلاچیق کوچک زیبا تبدیل شده، و بعد یک‌نفر شروع به خراب کردن دیوارها و ساختن یک برجک کرد و در نهایت، همه‌چیز رو متحول کرد.» و ادامه می‌ده: «من اون‌زمان متوجه شدم که خدا زندگی منو تبدیل به یک آلاچیق کوچک نمی‌کنه، بلکه داره از زندگی من یک کاخ بنا می‌کنه، چون قصدش اینه که بیاد و خودش در زندگی من ساکن بشه.»

این یکی از دلائلی هست که نشون می‌ده ما به یک کمک کننده نیاز داریم. و پولس در رساله‌ی رومیان ۸، درباره‌ی همین موضوع، صحبت می‌کنه و از کمکی می‌گه که روح القدس به ما می‌کنه. می‌خوام باهم بهش نگاهی بندازیم، به‌ویژه به بستر اون مشکلات و برخی از تجارب دشواری که در زندگی مسیحی باهاشون روبه‌رو هستیم. به‌عنوان مثال، توجه دارین که پولس در آیه‌ی ۱۸

می‌گه: "زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد، هیچ است."

زندگی مسیحی، با سختی‌ها، مشکلات و رنج‌ها همراه هست. یکی از روش‌های جالبی که پولس در رساله به رومیان ۸ نشون می‌ده که احتمالاً بهش توجه نکردین، اینه که همین‌طور که در این فصل، جلو می‌ره، از واژه‌ی «نالیدن» استفاده می‌کنه. گاهی برام عجیبه که بینم کسانی که می‌گن فصل ۸ رساله‌ی پولس به رومیان رو خیلی دوست دارن، آیا تابه‌حال شده که روی یکی از برجسته‌ترین و تکراری‌ترین واژه‌های به‌کار رفته در این فصل، یعنی «نالیدن»، درنگی کرده باشن یا نه.

بیابین بینیم پولس درباره‌ی این واژه‌ی نالیدن چی می‌گه. نخستین چیزی که پولس می‌گه، اینه: "تمام خلقت باهم آه و ناله می‌کنند، چون مشتاق روزی هستنند که هدف نهایی خدا آشکار شود" بعد در آیه‌ی ۲۲ می‌گه: "زیرا می‌دانیم که تمام خلقت تا الآن باهم در آه کشیدن و درد زه می‌باشند." بعد در ادامه می‌گه: "و نه این فقط، بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته‌ایم، در خود، آه می‌کشیم در انتظار پسرخواندگی، یعنی خلاصی جسم خود." منظور پولس از نوبر روح، همون روح‌القدس هست که نخستین ثمره‌ی نجات یافتن نهایی ما هست.

و بعد توجه کنین که در آیه‌ی ۲۶، پولس رسول به جایی می‌رسه که می‌گه خود روح‌القدس برای ما با ناله‌هایی شفاعت می‌کنه که در قالب کلام و سخن نمی‌گنجه. توجه داشته باشین که در وهله‌ی اول، این خیلی مهمه که ما درک کنیم که این حضور روح خدا در زندگی ماست که به‌نوعی سبب بخشی از آه و ناله‌ی ما می‌شه. یک زمانی وجود داشته که نمی‌دونم امروزه هم معمول هست یا نه، که گاهی در عرصه‌ی بشارت کلام خدا، برخی از معلمین برجسته می‌گن: «اگر شما تنها همین گام‌ها رو بردارین که بتونین قدرت کامل روح‌القدس رو تجربه کنین، به مرحله‌ی بالاتری از زندگی مسیحی می‌رسین و مشکلات و ناله‌ها و چالش‌ها و سختی‌هایی که داشتین، قوانین جاذبه‌ی زندگی رو شکست می‌دن و زندگی مانند یک دریای آرام خواهد شد و سلامتی، ثروت و شادی سرازیر خواهد شد. اگر شما روح‌القدس بیش‌تری داشته باشین، دیگه ناله و شکایت نخواهید کرد.»

ولی پولس این‌جا داره اینو می‌گه و ما هم باید یاد بگیریم که دربرابر چنین تعلیمی بگیم: «دوستان عزیز، اگر من ناله می‌کنم، دلیل ناله‌ی من، اینه که روح‌القدس رو دارم. چون روح‌القدس در من ساکن شده که نخستین ثمره‌ی محصول رستگاری و نجات کامل من هست و من در درون خودم، ناله می‌کنم، چون مشتاقانه در انتظارم و منتظر روزی هستم که اون دگرگونی

نهایی، به کمال برسه.» پس شما هرگز نمی‌تونین در زندگی مسیحی، از این موضوع فرار کنین. در زندگی مسیحی، همیشه یک انتظار برآورده نشده، وجود داره.

همیشه این حس، وجود داره: «خداوندا، من همیشه تأثیر گناه رو در زندگی‌م، احساس می‌کنم. همیشه باهاش در ستیز هستم، چون هنوز کاملاً مقدّس نشده‌م. ولی خداوندا، به‌خاطر ناله‌هایی که برای این موضوع می‌کنم، ازت سپاس‌گزارم.» اون روزی که من و شما در این دنیا، دست از ناله کردن بکشیم؛ روزی نیست که کاملیّت روح‌القدس رو داشته باشیم، بلکه روزی هست که روح‌القدس رو محزون کردیم.

امکان نداره که شما روح‌القدس رو داشته باشین و در این دنیا همین‌طوری و بدون این‌که این ناله‌ها در درون شما تأثیری داشته باشه، زندگی کنین. پس لطفاً توجه داشته باشین که این ناله‌ی یک آدم از دین برگشته نیست. این ناله‌ی یک مسیحی هست که داره در فیض، رشد می‌کنه. لطفاً توجه داشته باشین که این ناله‌ی از روی بدبختی و درماندگی نیست. این ناله‌ای از روی اشتیاق هست، اشتیاق نه برای روزی که از این دنیا بیرون می‌ریم، بلکه اشتیاق برای روزی که مثل مسیح؛ مقدّس بشیم و روح خدا کار خودش رو در محصول نهایی جلال شاهانه به‌انجام و کمال برسونه.

تا زمان رسیدن اون روز، باید در روح زندگی کنیم، بخشی از زندگی مسیحی قراره این باشه که ما زمانی‌که مشتاقانه در انتظار پذیرفته شدن نهایی هستیم، در درون خودمون ناله کنیم. پس حضور روح‌القدس، بخشی از توضیح برای نالیدن ماست. دوّمین چیزی که باید بهش توجه داشته باشیم، اینه که پولس در این‌جا می‌گه که از طریق روح‌القدس، خدا در ضعف‌های ما، ما رو امداد می‌کنه. این یک تعلیم عالی هست. کمی بعد، متوجه این خواهید شد.

پولس در رساله‌ی به رومیان ۸ گفته که روح‌القدس، ما رو در ضعف‌های اخلاقی، کمک می‌کنه تا بر گناه، غلبه کنیم. اما به کلمات واقعاً خارق‌العاده در آیه‌ی ۲۶، توجه دارین؟ می‌گه: "و هم‌چنین، روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند." فعل «مدد می‌کند»، شاید ترجمه‌ی نارسایی از فعلی باشه که پولس به‌کار می‌بره. خیلی سخته ترجمه‌ی مناسبی براش پیدا کنیم، دلیلش هم، واژه‌ای هست که پولس استفاده می‌کنه – بعضی از شماها زبان آلمانی می‌دونین و گاهی فکر می‌کنین که یکی از ویژگی‌های زبان آلمانی اینه که با کنار هم گذاشتن چند بخش از چند کلمه، یک کلمه‌ی تازه درست می‌کنین.

زبان یونانی هم همین‌طور. فعلی که پولس در این‌جا به‌کار می‌برد، اساساً فعل «برداشتن یک چیز» هست. ولی بعدش دوتا پیش‌وند قیدی داره. یکی پیش‌وند «syn» هست که به‌معنای انجام دادن کاری درکنار شخص دیگر هست. مشابه اینو توی واژه‌هایی مانند «synergy» و «syncopation» می‌بینی که به‌معنای انجام کاری، همراه شخص دیگر هست. پیش‌وند دیگه که به این کلمه، می‌چسبه، و خیلی عجیبه که کفایت می‌کنه، به‌معنای «مخالف» یا «مافوق و علیه» هست.

پس این‌جا که این واژه به‌کار رفته، ریشه‌ی معنایی اون، برداشتن به‌همراه چیز دیگر هست، ولی برعکس هست. اجازه بدین عرض کنم منظور چیه. چه‌طوری هست که روح‌القدس می‌تونه ما رو از لحاظ برداشتن چیزی همراه با چیز دیگری، ولی متضاد با اون، کمک کنه؟ چند سال قبل، من یک میز ساختم. درحقیقت، یک سری لوازم خریدم که باهاش اون میز رو بسازم.

من توی خونه تنها بودم و همسر و خانواده‌ام توی خونه نبودن برای مدتی رفته بودن یک‌جای دیگه. و من با خودم فکر کردم: «ساختن میز، واقعاً اونا رو شگفت‌زده خواهد کرد.» اما این فکر خوبی نبود.

همسر من می‌تونه به شما بگه من در کارهای عملی، تخصصی ندارم. ولی من اون میز رو خریدم. یادم میاد به ساعت نگاه کردم که شش عصر بود. من اون زمان در فیلادلفیا بودم. یک تی‌شرت تنم بود و شلوارک هم به‌پا داشتم.

ساعت شش بعدازظهر بود که اون جعبه رو باز کردم. همه‌ی قطعات رو بیرون آوردم و شروع به دنبال کردن دستورالعمل کردم. اشتباهم این بود که آخرین صفحه‌ی دستورالعمل رو مطالعه نکردم. البته بعد بهش اشاره خواهم کرد. داشتم خوب جلو می‌رفتم. درحقیقت شش ساعت کار کردم.

و بعدش درست وقتی که ساعت، زنگ ساعت ۱۲ رو نواخت، فهمیدم که دیگه تقریباً به آخر کار رسیدم و صفحه‌ی آخر رو باز کردم. حالا شماها هم که این چیزها رو بخونین، متوجه می‌شین که این دستورالعمل‌ها رو معمولاً افراد انگلیسی‌زبان نوشتن. اینو می‌دونستین؟ آخرین صفحه رو که باز کردم، این کلمات به چشمم خوردن: «به‌دقت، و با کمک یک دوست...» و با خودم فکر کردم: «با کمک یک دوست؟!»

و کتابچه اونجا داشت به من توصیه می‌کرد که یک دوست، باید طرف دیگر میز به‌ایسته و منم طرف دیگر میز به‌ایستم و با کمک این «دوست»، اونم در نیمه‌شب، ولی من که در اون نیمه‌شب، به هیچ دوستی دسترسی نداشتم. با کمک این دوست در نیمه‌شب، باید سر و ته کار رو جمع می‌کردم و بعدش هم آخرین کاری رو که در صفحه‌ی ۳۶ گفته بود، انجام بدم. حالا این همون فعلی هست که پولس به‌کار می‌بره. این فعل، به‌معنای توانایی برای انجام کاری هست، یعنی برداشتن چیزی، یعنی بلند کردن چیزی که خودتون به‌تنهایی نمی‌تونین بلند کنین.

پس شما به کسی نیاز دارین که بیاد و درکنار شما باشه. و نیاز دارین که شخصی مثلاً سر فلان بار سنگین رو بگیره و با شما حمل کنه. می‌بینین این چه تصویر قشنگی هست؟ پولس اینجا نمی‌گه که وقتی روح‌القدس به کمک شما میاد، همه‌ی کار رو به‌دست خودش می‌گیره و شما به‌نوعی در وضعیّت خلسه قرار می‌گیرین و همه‌چیز، خودبه‌خود انجام می‌شه و شما در زمان و زندگی، شناور می‌شین. نه، کاری که روح‌القدس می‌خواد انجام بده، این نیست که شما رو بگذاره کنار و جدا از شما، اون کار رو به‌انجام برسونه. روح‌القدس می‌خواد تا رستگاری و نجات، در سراسر زندگی شما عمل کنه، و می‌خواد وقتی شما نیاز دارین، بهتون توانایی و نیرو بده که بتونین خدا رو برای جلالش خدمت کنین.

پس تقریباً پولس داره می‌گه که روح‌القدس میاد و به ما می‌گه که بگیم: «خداوندا، من نمی‌تونم این کار رو انجام بدم. این برای من زیادی سنگین هست. نمی‌تونم خودم این بار رو حمل کنم. تو منو دعوت کردی که کاری انجام بدم. ولی من توانایی انجامش رو در خودم نمی‌بینم.»

روح‌القدس میاد و انگار می‌گه: «منم سر این بار رو می‌گیرم. یک سر اونو بده به من.» و با این قدرت، روح‌القدس به ما توانایی می‌ده که برای جلال خدا زندگی کنیم. روح‌القدس، ما رو در ضعف ما، مدد می‌کنه. برای همینه که پولس، بعداً می‌تونه در آیه‌ی ۲۸ بگه که: "و می‌دانیم که به‌جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به‌حسب اراده‌ی او خوانده شده‌اند، همه‌ی چیزها برای خیریت [ایشان] باهم در کار می‌باشند."

آیا این مهم نیست؟ به ضعف‌های خودتون فکر کنین. شما جوان‌تر هستین و دربارهی دعوت خدا در زندگی خودتون، فکر می‌کنین. به موانعی برطرف نشدنی فکر می‌کنین که جلو راه شما ظاهر می‌شن. می‌گین: «امکان نداره بتونم این کار رو انجام بدم.» خدا می‌گه: «من با روح خودم، سر دیگر این بار سنگین رو می‌گیرم و اونو در زندگی تو باهم حمل می‌کنیم و من یاور تو خواهم بود.»

حالا بعدش، پولس حتی یک مرحله جلوتر هم می‌ره. روح القدس، بخشی از دلیل ناله‌های ما در سراسر مسیر زندگی مسیحی ماست. روح القدس به‌عنوان یاور و کمک کننده‌ی ما میاد و ضعف‌های ما رو در زندگی مسیحی ما امداد می‌کنه. بعدش، پولس احتمالاً از برجسته‌ترین تصویری که ممکنه در ذهن ما بگنجه، استفاده می‌کنه. پولس می‌گه: «روح القدس، ما را در دعاهای ما یاری می‌کند.»

این موضوع برای من، یکی از تأثیرگذارترین موارد هست. اول آیه‌ی ۲۶ رو ببینید و چیزی که بعد از اون میاد: "و هم‌چنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند" و بعدش در ادامه، اینو می‌گه: "زیرا که آنچه دعا کنیم به‌طوری‌که می‌باید نمی‌دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد." وقتی‌که مشتاق رستگاری نهایی خودمون باشیم، ناله می‌کنیم.

روح القدس وقتی به ما کمک می‌کنه و برای ما در دعا شفاعت می‌کنه، ناله می‌کنه. وقتی بهش فکر می‌کنین، می‌بینین که دعای شفاعتی، در واقع، بیان ضعف‌های ماست. ما در واقع داریم به خداوند می‌گیم: «خداوندا، من نمی‌تونم این کار رو انجام بدم. تو هم بیا و به من کمک کن.» برای همین که روی زانو‌ها خم می‌شیم. برای همین که به خداوند، چشم می‌دوزیم. اگر فکر می‌کردیم خودمون می‌تونستیم از عهده‌ی انجامش بریباییم، خب می‌رفتیم و انجامش می‌دادیم.

پس دعا و دعای شفاعتی، در ذات خودش، در حقیقت بیانی از ضعف‌های ماست. به دعای شفاعتی که در مزامیر هست و همه بیان‌گر ضعف قوم خداست، فکر کنین. ولی اگر ضعف‌ها باهم ترکیب بشن، اون وقت چه خواهد شد؟ اگر ما در ضعف‌های خودمون، به‌جایی برسیم که از سخنان پولس استفاده کنیم و بگیم، اون‌طوری که باید و شاید، نمی‌تونیم دعا کنیم، اون وقت چه خواهد شد؟

به چنین موقعیتی‌هایی فکر کنید؟ بیشتر ماها در چنین وضعیتی بودیم، اون‌جاست که به فکر کسی می‌افتیم و روی زانوهای خودمون خم می‌شیم. چشمانمون رو می‌بندیم و می‌گیم: «خداوندا، به درگاهت، دعا می‌کنم. حتی نمی‌دونم چه‌طور دعا کنم. آیا باید این‌طور دعا کنم یا طور دیگری باید در دعا به حضورت پیام؟»

یا این‌که شما در شرایط دشواری هستین. زیر فشار، قرار دارین و نمی‌دونین چه‌کار کنین و تقریباً به‌طرف خدا، فریاد می‌زنین و می‌گین: «ای خدا، من حتی نمی‌دونم چه‌طور شروع به دعا برای این وضعیت بکنم. اصلاً نمی‌دونم چه‌کار باید بکنم.» پس این‌طوری من در ضعف خودم، حتی ضعیف‌تر هم می‌شم؛ چون من هرگز نمی‌دونم چه‌طور دعا کنم یا اصولاً برای چی دعا کنم.

توجه دارین که پولس چی می‌گه؟ شما چه‌کار خواهید کرد اگر یکی از بچه‌هاتون به شما بگه: «من نمی‌دونم توی این شرائط، چه‌کار باید بکنم.» آیا شما اونا رو از این مسیر، خارج می‌کنین؟ راستش من پدرانی رو دیدم که با فرزندان ضعیف خودشون، این کار رو می‌کنن. نقاط قوت اونا رو تقویت می‌کنن و علیرغم ضعف بچه‌هاشون، اونا رو از مسیر چالش؛ دور می‌کنن و می‌گن: «تو دست بردار، من خودم انجام می‌دم.»

این‌طوری نیست. پدر بودن، این نیست و قطعاً پدر آسمانی بودن، این نیست. وقتی پدر آسمانی ناتوانی ما رو می‌بینه و می‌بینه که ما داریم دعا می‌کنیم، ما رو له نمی‌کنه، بلکه میاد و روح قدوس خودش رو به ما می‌ده، و پولس می‌گه: "... خود روح برای ما شفاعت می‌کند، به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد." و حالا داره توضیحی می‌ده که خیلی هم باشکوه هست. "او که تفحص کننده‌ی دل‌هاست..."، یعنی پدر آسمانی، "او که تفحص کننده‌ی دل‌هاست، فکر روح را می‌داند،" و در ادامه می‌گه: "زیرا که او برای مقدسین برحسب اراده‌ی خدا شفاعت می‌کند." این یکی از برجسته‌ترین اسرار زندگی مسیحی هست. «ای خداوند، من نمی‌دونم برای چی دعا کنم. من نمی‌دونم چه‌طور دعا کنم.»

پولس می‌گه: «خدا شما رو کنار نمی‌گذاره، بلکه روح‌القدس، برای مقدسین، با ناله‌هایی شفاعت می‌کنه که در کلام و سخن، نمی‌گنجه.» و از اون‌جایی که روح‌القدس، افکار خداوند رو می‌دونه، و هم‌چنین، به‌دلیل این‌که خداوند، از دل‌های ما آگاه هست، شاید ما حتی بتونیم بگیم که وقتی هم که نمی‌دونیم چه‌طور برای موضوعی دعا کنیم، و مشتاق هستیم که خدا استغاثه‌ی ما رو بشنوه، این همون نقطه در زندگی‌های ما هست که دعاها برپایه‌ی اراده‌ی کامل خدا از دل‌های ما بلند می‌شن. آیا این خیلی مهم نیست؟ چه‌قدر باعث دلگرمی ما هست اگر که ما در چنین وضعیتی قرار داشته باشیم.

این ناله‌ها در بیان و گفتار، نمی‌گنجن، ولی ناله‌هایی هستن که پدر آسمانی درک می‌کنه و متوجه معنای اونا هست. بنابراین، پدر آسمانی، ما رو مثل فرزندان عزیز خودش می‌دونه، تا وقتی ضعف‌های ما دوچندان می‌شن، ما یاد بگیریم که در خداوند و در قوت او زور آور شدن، به چه معنا هست. زمانی‌که من پسر جوانی بودم، خانواده‌ی مادری من اصالتاً از جایی به‌نام Caithness بودن که یک منطقه‌ای در شمال سرزمین اسکاتلند هست.

و اون زمان، وقتی فصل تعطیلات تابستانی فرا می‌رسید، - دارم از سال‌های دهه‌ی ۱۹۵۰ حرف می‌زنم - جاده‌های اسکاتلند، جزو بهترین جاده‌های دنیا نیستن، و در دهه‌ی ۱۹۵۰ اگر می‌خواستیم از جنوب اسکاتلند، یعنی جایی‌که ما زندگی می‌کردیم، به شمال اسکاتلند بریم،

مجبور بودیم تمام جاده‌های نوار ساحلی اسکاتلند رو دور بزیم. یادم میاد پدرم، صبح زود میومد و منو بیدار می‌کرد. بعدش همه سوار ماشین می‌شدیم و کمی پس از این‌که راه می‌افتادیم، ما پسرها که در صندلی عقب ماشین نشسته بودیم؛ دقیقه‌ای یکبار، داد می‌زدیم: «دیگه داریم می‌رسیم؟!» و پدرم هم می‌گفت: «نه هنوز نصف راه رو اومدیم!»

سرانجام به شهر کوچکی می‌رسیدیم که خانواده‌ی مادری من اهل اون‌جا بودن. مدتی اون‌جا و کنار خویشاوندان، می‌موندیم. چنین چیزهایی رو یادتون میاد؛ وقتی هفت هشت ساله بودین؟ در اون دوران، وقتی فامیل، دور هم جمع می‌شدن و باهم صحبت می‌کردن، شما باید یک گوشه می‌نشستین. می‌گفتن: «کوچک‌ترها باید جلو چشم باشن، ولی صداشون درنیاد!»

این واقعاً قانون خونه‌ی ما بود. همه‌ی فامیل، جمع می‌شدن و همه باهم حرف می‌زدن. خیلی خسته کننده بود. ولی مادرم یک پسر عمو داشت به‌نام جانی. پسر عمو جانی وقتی حدود ۲۰ سال داشت، سخته کرده بود، اونم کمی پس از این‌که ازدواج کرده بود. هیچ وقت، پسر عمو جانی رو طور دیگری ندیده بودم، همیشه فلج بود و توی صندلی چرخ‌دار نشسته بود.

یادم میاد اون زمان من که هفت ساله بودم، گوشه‌ی اتاق نشسته بودم و پسر عمو جانی با صندلی چرخ‌دار، وارد شد. یادم میاد تنها حرکتی که پسر عمو جانی می‌تونست بکنه، این بود که همسرش، فنجان چای رو بده به دستش. اون تنها می‌تونست سرش رو خم کنه تا بتونه لبش رو بگذاره روی لبه‌ی فنجان چای و بنوشه. از نی استفاده نمی‌کرد. می‌تونست فنجان چای رو بلند کنه.

گاهی چای می‌ریخت روی صورتش و همسرش هم آهسته اونو تمیز می‌کرد. پسر عمو جانی تاحدی توانایی داشت که خودش چای بنوشه. ولی برجسته‌ترین خاطره‌ی من از اون این بود که اون نمی‌تونست صحبت کنه. و زمانی‌که برای نخستین‌بار این موضوع رو شنیدم، کمی برای من که بچه بودم، ترسناک بود. تنها صدایی که می‌تونست تولید کنه، چیزی مثل ناله بود. هنوز هم می‌تونم اون ناله‌ها رو بشنوم.

چیزی که پس از ۵۵ سال، هنوز هم واقعاً به‌وضوح در یاد و خاطر من زنده هست، اینه که همسر پسر عمو جانی همیشه همراهش بود و ظاهراً می‌تونست دقیقاً درک کنه که هرکدوم از ناله‌های اون، واقعاً چه معنایی دارن. و سریع میومد کنارش و خواسته‌های شوهرش رو برآورده می‌کرد. اون‌زمان، چیزی نمی‌فهمیدم، چون تنها هفت سال داشتم، ولی بعدها به‌عنوان یک ایمان‌دار مسیحی، این کلمات رساله‌ی پولس به رومیان فصل ۸ رو خوندم و معنای ناله رو درک کردم:

«وقتی نمی‌دونین اون‌طور که باید، دعا کنین، وقتی دل‌های شما شکسته هستن و نمی‌تونین نیازهای خودتون رو به پدر آسمانی بگین، روح‌القدس برای مقدّسین، با ناله‌هایی شفاعت می‌کنه که نمی‌شه بیان کرد و کسی که تفحص کننده‌ی دل‌های ماست، از فکر روح‌القدس، آگه هست؛ چون روح‌القدس، برپایه‌ی اراده‌ی خدا، دعا می‌کنه.»

و این منو به فکر فرو برد – چه پدر آسمانی ملایم و نرم‌خویی. چه نجات‌دهنده‌ی عظیمی که صعود می‌کنه و پیش پدر آسمانی خودش می‌ره – اون، عیسی هست که چنین کرده و به پدر آسمانی خودش می‌گه: «پدر، الآن دیگه کاری رو که به من سپرده بودی، به‌انجام رسوندم. تو در ضعف من، همراهم بودی. روح‌القدس، منو در سراسر تنگی و تاریکی جلجتا، همراهی می‌کرد. پدر، تو به من وعده دادی که همین روح رو به همه‌ی کسانی بدم که به من ایمان دارن. روح خودت رو بر فرزندان عزیزم بفرست که بفهمن و بدونن که روح‌القدس، یاور و کمک کننده‌ی اونا هست.»

آیا این باعث نمی‌شه که خدا رو براش شکر کنیم اگر به زندگی و نیازهای خودتون فکر کنین؟ «پدر آسمانی، تو چه پدر باشکوهی هستی که چنین مهربانانه به ما نگاه می‌کنی. منجی ما چه قدر سخاوتمند هست که درخواست می‌کنه همون روحی رو که تو به اون بخشیدی، به ما هم عطا کنه. و ما چه‌طور می‌تونیم در ضعف‌های خودمون، تو رو ستایش کنیم که هرچند در خودمون ضعیف، ولی در عیسی مسیح، قدرت‌مند هستیم. به ما کمک کن که هرگز از یاد نبریم که روح تو برپایه‌ی خواست و اراده‌ی خدا، برای ما شفاعت می‌کنه. تو رو برای کار روح‌القدس، در نام منجی ما عیسی شکر می‌کنیم. آمین.»